

## بلاغت استعاره‌های مفهومی قرآنی در حیوان‌انگاری انسان

مرتضی قائمی<sup>۱</sup> (استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان)

حسین بیات<sup>۲</sup> (دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان)

DOI: [10.22034/jilr.2024.140841.1143](https://doi.org/10.22034/jilr.2024.140841.1143)



تاریخ الوصول: ۲۰۲۴/۰۲/۲۹

تاریخ القبول: ۲۰۲۴/۰۶/۱۳

صفحات: ۱۶۱-۱۷۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۴

### چکیده

در قرآن کریم، استعاره‌های مفهومی متعددی برای تعریف ماهیت انسان صالح و انسان گنجهکار در حالات و شرایط گوناگون به کار رفته است؛ از جمله استعاره "حیوان‌انگاری" که انسان را به ویژه در شرایط کفر و گناه به تصویر کشیده است. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، تلاش شده است با استفاده از قواعد استعاره مفهومی، حیوان‌انگاری انسان در متن قرآن بررسی گردد تا مشخص شود که در متن قرآن چه مفاهیمی از حوزه مبدأ «حیوان» بر حوزه مقصد «انسان» فراقکنی شده است. مهم‌ترین نگاشت‌های حاصل از این فراقکنی چیست؟ استفاده از استعاره مفهومی «انسان به مثابه حیوان» چه تأثیری در تبیین دیدگاه اسلامی نسبت به انسان دارد؟ نتایج تحقیق حاضر نشان دهنده تناظری قابل تأمل بین رفتارهای مختلف حیوان و انسان در صفاتی چون علم بدون عمل، دنیاپرستی و حرص، کفر، شرک و تکذیب الهی و بت‌پرستی، لجاجت در کفر دارد و از حیواناتی چون سگ، بوزینه، الاغ، خوک، گورخر، بدترین جنبنده و عنکبوت برای عینی‌سازی مفاهیم فوق استفاده شده است. همچنین از حیوان‌انگاری در تجسم حالت انسان در محشر به ویژه در قالب استعاره تصویری (ملخ و پروانه) استفاده شده است. کاربرد استعاره‌های مفهومی با رویکرد حیوان‌انگاری باعث درک و فهم عمیق معانی انتزاعی و نهادینه شدن تأثیر آیات در وجود انسان است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، بلاغت، استعاره مفهومی، حیوان‌انگاری انسان

<sup>۱</sup> نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: m.ghaemi@basu.ac.ir

<sup>۲</sup> پست الکترونیک: bayat.hossein3@gmail.com

## بلاغت الاستعارات المفهومية في اعتبار الانسان حيوانا في القرآن الكريم

### الملخص

لقد استُخدم في القرآن الكريم عديد من الاستعارات المفهومية لتعريف طبيعة الإنسان الصالح و الإنسان الخاطيء في مواقف وأحوال مختلفة؛ ومنها استعارة "الحيوان" التي تصوّر الإنسان خاصة في حالة الكفر والمعصية. في هذه الدراسة التي أجريت على المنهج الوصفي- التحليلي، جرت محاولة لدراسة تطبيق حقل المبدأ "الحيوان" على حقل المقصد "إنسان" في النص القرآني باستخدام قواعد نظرية الاستعارة المفهومية. هذا من أجل معرفة كيفية تطبيق مفاهيم حقل المبدأ "الحيوان" على حقل المقصد "إنسان" في النص القرآني؟ و معرفة مدى تأثير استخدام الاستعارة المفهومية "الإنسان كحيوان" في توضيح النظرة الإسلامية للإنسان؟ وتظهر نتائج البحث الحالي تطابقاً ملحوظاً بين السلوكيات المختلفة للحيوانات والبشر في سمات مثل العلم بلا عمل، والدنيوية والجشع، والكفر والشرك ووجد الله وعبادة الأصنام، والعناد في الكفر. تمّ استخدام الكلب، القردة، الحمار، الخنزير، الحمار الوحشي وأسوأ المخلوقات والعنكبوت لتجسيد المفاهيم المذكورة أعلاه. كما تمّ استخدام استعارة الحيوان في تجسيم الحالة الإنسانية في المحشر، وخاصة في إطار استعارات (الجراد والفراشة). إنّ استخدام الاستعارات المفهومية ذات الطابع الحيواني يؤدي إلى فهم عميق للمعاني المجردة و تأثير الآيات في الوجود الإنساني.

**الكلمات المفتاحية:** القرآن، البلاغة، الاستعارة المفهومية، اعتبار الإنسان حيواناً

## مقدمه

## بیان مسأله

پس از توسعه زبان‌شناسی شناختی و معناشناسی شناختی، مخصوصاً در دهه ۱۹۸۰، نظریه استعاره مفهومی مورد توجه بسیاری از محققین قرار گرفت و لیکاف<sup>۱</sup> و جانسون<sup>۲</sup> با نگارش کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» توانستند، توجه محققان را به این نظریه جلب کنند. این رویکرد توانست تحلیلی جدید و خاص برای متون مختلف و تفسیر جدیدی از رابطه زبان و شناخت آن و رویکردی برای شناخت ساختار قالب مفهومی و نحوه ساختن تصورات مفهومی، متناسب با فکر و فرهنگی که با آن سازگار است، ارائه دهد. بر این اساس و با توجه دقیق به جایگاه استعاره مفهومی در زبان‌شناسی جدید، ما می‌توانیم از این نظریه برای مطالعه متون مختلف اعم از علمی، فرهنگی و مذهبی استفاده کنیم.

متن قرآن کریم، متن پرمحتوا و پرتصویری است که استعاره‌های مفهومی گوناگون در آن، برای عینی‌سازی و ملموس‌ساختن بسیاری از مفاهیم انتزاعی، به کار رفته‌است. زندگی و بسیاری از مسائل اعتقادی و عقلی چون ایمان و کفر، نتایج و حاصل این دو، دنیا و آخرت و مناظر آن و ... از جمله مفاهیمی است که در قالب استعاره مفهومی قابلیت درک و فهم درست پیدا می‌کنند. با به‌کارگیری استعاره‌های مفهومی با مبدا حیوانات، بسیاری از خصوصیات نامناسب انسان شناخته می‌شود. در واقع به کمک این استعاره‌ها می‌توانیم به طور دقیق و ظریف، عادات و اخلاقیاتی را که در شأن مقام انسان نیست، توصیف و نقد کنیم و به برخی از حالات و شرایط انسان در دنیا و آخرت پی ببریم.

با استفاده از استعاره مفهومی «انسان حیوان است» که دارای زیر ساخت حیوان‌انگاری است، ویژگی‌های حوزه حیوانات بر حوزه مقصد یعنی انسان فرافکنی شده‌است. در این پژوهش نویسندگان قصد دارند که با به‌کارگیری اصول استعاره مفهومی، فرافکنی حوزه مبدأ "حیوانات" بر حوزه مقصد "انسان" را در متن قرآن مورد بررسی قرار دهند و به سؤالات زیر پاسخ دهند:

## سؤالات تحقیق

۱. در متن قرآن چه مفاهیمی از حوزه مبدأ "حیوانات" بر حوزه مقصد "انسان" فرافکنی شده‌است؟
۲. استفاده از استعاره مفهومی "انسان حیوان است"، چه تأثیری در فهم آیات مربوط به انسان دارد و نداشت اصلی آن کدام است؟

Lakoff-<sup>۱</sup>Johnson-<sup>۲</sup>

هدف اصلی تحقیق، دستیابی به بلاغت استعاره‌های مفهومی حیوان‌انگاری انسان در قرآن است. از این طریق، می‌توان به درک دقیق‌تری از مفاهیم استعاری موجود در قرآن، دست یافت.

### پیشینه تحقیق

در حوزه حیوان‌انگاری و بلاغت استعاره‌های آن، در قرآن کار مستقلی انجام نگرفته است؛ اما در برخی مقالات و پژوهش‌ها به استعاره‌های مفهومی و حوزه‌های مقصد و مبدأ در آن پرداخته شده است. در مبحث حیوان‌انگاری و در پژوهش‌هایی که مطالعه مروری آن‌ها در این حوزه مخصوصاً قرآن است، درباره آیات و عباراتی با حوزه مبدأ حیوانات، مطالبی آمده است. از جمله هوشنگی و سیفی پَرگو (۱۳۸۸ش) در مقاله «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی» ضمن پرداختن به نظریه استعاره و تحلیل برخی مؤلفه‌های آن، از استعاره‌های مفهومی در حوزه گیاهان به صورت فهرست‌وار و گاهی تحلیل جزئی سخن به میان آورده‌اند. عشایری منفرد (۱۳۹۱ش) نیز در مقاله «نگاهی معناشناختی به حیوان‌انگاری انسان‌ها در زبان نهج‌البلاغه و لزوم حفظ حرمت انسان» این سوال را مطرح کرده است آیا چنان‌که در زبان فارسی حیوان انگاشتن انسان‌ها موجب تحقیر آنان می‌شود و با شخصیت‌گینده تشبیه‌کننده نیز ناسازگار است، در زبان عربی هم حیوان‌انگاری انسان‌ها همین لوازم را دارد؟ در مقاله مذکور تمام تلاش نویسنده پاسخ به این مسأله است. در این مقاله هیچ اشاره‌ای به بلاغت استعاره‌ها نشده و نگارنده به حوزه مبدأ و مقصد و تحلیل استعاره‌ها نپرداخته است. قائمی و ذوالفقاری (۱۴۰۱ق) نیز در مقاله «کارکرد گیاه‌انگاری در عینی‌سازی مفهوم زندگی در قرآن و نهج‌البلاغه» (۱۴۰۱ق)، با استفاده از دیدگاه استعاره مفهومی، فراقکتی حوزه مبدأ (گیاهان) بر حوزه مقصد (زندگی) را در متن قرآن و نهج‌البلاغه بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که گیاه‌انگاری ابزار پرکاربردی برای ترسیم زندگی دنیوی و اخروی در قرآن است. مقاله حاضر صرفاً به استعاراتی پرداخته است که در حوزه حیوان‌انگاری انسان به کار رفته و مفهوم‌سازی انسان و برخی از رفتارهای وی را مورد بررسی قرار داده است.

### چارچوب نظری

#### استعاره مفهومی

استعاره یکی از اصطلاحات پرکاربرد و موثر در نقد و بلاغت است که از یونان قدیم تا به حال تحولات معنایی و اصطلاحی زیادی را پشت سر گذاشته است و هنوز هم یک اصطلاح مهم و تاثیرگذار در رویکردهای مختلف ادبی، زبان‌شناختی و نقد است که به رشته‌های دیگر علوم انسانی و حتی پزشکی ریشه دوانده است. به همین سبب امروزه، بررسی استعاره از بنیادی‌ترین بخش‌های

مطالعات معنی‌شناسی و از جمله معنی‌شناسی شناختی است. «و استفاده از استعاره یک راهبرد زبان‌شناسی است که در همه جای دنیا به کار می‌رود. نخستین بار ارسطو اصطلاح استعاره را مطرح کرده و آن را چنین تعریف نموده است: استعاره انتقال دادن اسمی بیگانه است» (صوفی، ۱۳۸۴: ۲۹۱). شاید به نظر او کاربرد استعاره ضرورتی ندارد و بیشتر برای زیبایی متن است. البته دانشمندان اسلامی چنین اعتقادی ندارند و غالباً استعاره را از بهترین روش‌های مختلف بیان می‌دانند. جرجانی در کنار بهره‌مندی از دیدگاه‌های دانشمندان پیشین، خلاقیت‌های تازه‌ای را در باب تحلیل استعاره در کتاب دلائل الاعجاز و کتاب اسرار البلاغه از خود نشان داد و تحلیل‌های عمیقی ارائه داد که امروزه مورد توجه و تامل صاحب‌نظران بلاغت به ویژه معناشناسان، سبک‌شناسان و نشانه‌شناسان قرار گرفته است. در زبان‌شناسی شناختی، با رویکرد تازه‌ای مواجهیم. در زبان‌شناسی شناختی، ادعا شده است که: «بخش مهمی از تجارب و رفتار و انفعال انسان، طبیعتاً استعاری است. بنابراین، نظام تصویری انسان به طور جزئی به واسطه استعاره ساخته می‌شود» (لایکوف و جونسون، ۱۹۹۶: ۱۴).

استعاره صرفاً امری مرتبط با خیال شعری و زینت بلاغی نیست، بلکه استعاره در تمامی حوزه‌های زندگی انسان حضور دارد و محدود به زبان نیست؛ بلکه در اندیشه و رفتار ما حضور دارد و نظام تصویری که اندیشه و رفتار ما را پیش می‌برد، اساساً طبیعتاً استعاری دارد و این فرایند، به شکل خودکار و ناآگاهانه انجام می‌شود (همان، ۲۱).

بنابراین در این رویکرد، استعاره بیشتر در حوزه شناخت و ادراک بررسی می‌گردد. بر همین

اساس:

استعاره مجموعه‌ای از مطابقت‌های مفهومی، یا در اصطلاح دقیق‌تر، نگاشت بین دو حوزه مفهومی مبدأ و مقصد است. مطابقت بین یک حوزه مبدأ با یک حوزه مقصد یک استعاره مفهومی را ایجاد می‌کند. عبارت‌های استعاری زبان‌شناختی (استعاره‌های زبانی)، در واقع نمودهای این استعاره‌های مفهومی (استعاره‌های موجود در ذهن) هستند (کوچش، ۱۳۹۴: ۴۶).

بنابراین، در هر استعاره مفهومی با دو حوزه سروکار داریم. یک حوزه از تجربه بشر که انتزاعی‌تر است، به واسطه حوزه دیگر که معمولاً ملموس‌تر است، مفهوم‌سازی می‌شود. حوزه‌های مقصدی که رایج و شایع هستند، در سه دسته اصلی قابل طبقه‌بندی هستند که عبارتند از «حالت‌ها و منش‌های روان‌شناختی و ذهنی (احساسات، امیال، اخلاق، فکر) گروه‌ها و فرایندهای اجتماعی (جامعه، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباط) و تجربه‌ها و رخدادهای شخصی (زمان، زندگی، مرگ، مذهب)» (کوچش، ۱۳۹۳: ۴۵).

لیکاف و جانسون در مرحله اول، استعاره مفهومی را به سه نوع اصلی تقسیم کرده‌اند، که عبارتند از استعاره‌های ساختاری<sup>۱</sup>، استعاره‌های جهتی<sup>۲</sup> و استعاره‌های هستی‌شناختی<sup>۳</sup> و نوع سوم را به سه دسته ظرفی<sup>۴</sup>، تشخیص<sup>۵</sup> و ماده‌نگاری<sup>۶</sup> تقسیم کرده‌اند. (ر.ک: لایکوف و جونسون، ۱۹۹۶: ۳۳-۵۵) کوچش استعاره را بر اساس چهار معیار، چهار دسته بندی ارائه داده است. او بر اساس قراردادی بودن و نبودن استعاره، آن را به استعاره قراردادی و ابداعی و از نظر نقش به استعاره هستی‌شناختی، ساختاری و جهتی و از نظر ماهیت به گزاره‌ای و تصویری و از نظر سطح تعمیم آن را به عام و خاص دسته بندی کرده است. (۱۳۹۳ش: ۷۵) در اینجا به معرفی موارد مرتبط با مقاله پرداخته شده است:

### استعاره‌های جهتی

نوع دیگری از مفهوم استعاری وجود دارد که به یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر، ساختار نمی‌دهد، بلکه نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به یک نظام کامل دیگر، سازماندهی می‌نماید. این استعاره‌ها را جهت‌مند می‌نامیم؛ زیرا بسیاری از آن‌ها با جهت‌های مکانی پیوند دارند، مانند: بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-عقب و دور- نزدیک (لیکاف، ۱۳۹۴: ۲۹).

به عبارتی مفاهیم، نسبت فیزیکی مکانی، نسبت به هم پیدا می‌کنند و جایگاه آنها نسبی تعریف می‌گردد، به عنوان مثال، وقتی گفته می‌شود: «فلانی در علم اوج گرفت»، بر اساس الگوی استعاری و جهتی «بیشتر، بالا است»، علم بیشتر، نسبت به علم کمتر در مرتبه و جهت فیزیکی بالاتر تعریف می‌شود.

### استعاره‌های هستی‌شناختی

به طور کلی «برای درک رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و وضعیت‌ها از استعاره‌های هستی‌شناختی استفاده می‌کنیم» (لیکاف، ۱۳۹۴: ۵۸). استعاره‌های هستی‌شناختی به یکی از انواع زیر بازنمایی می‌شوند. الف: استعاره‌های ماده‌نگاری: ماده‌نگاری، یکی از استعاره‌های هستی‌شناختی پرکاربرد، است که در قالب آن، مفاهیم، رویدادها، فعالیت‌ها و امثال اینها بر اساس تجارب انسان، به صورت

<sup>۱</sup> - Structural metaphors

<sup>۲</sup> - Directional metaphors

<sup>۳</sup> - Ontological metaphors

<sup>۴</sup> - Within

<sup>۵</sup> - diagnosis

<sup>۶</sup> - materialism

ماده و اشیاء فیزیکی تصور و مفهوم سازی می‌شوند. به عنوان مثال: «علم، ثروت است». در این مثال، «علم»، به عنوان حوزه مقصد، به صورت ماده فیزیکی ثروت (حوزه مبدا) تصور و عینی سازی شده است. ب: استعاره‌های ظرف: در این نوع استعاره، مفهوم را ظرفی در نظر می‌گیریم که دارای درون و بیرون است. به عنوان مثال: «در درون مشکلات بزرگی افتاده بودم» ج: استعاره‌های تشخیص.

شاید بدیهی‌ترین استعاره‌های هستی شناختی، استعاره‌هایی باشند که در آن‌ها، شیء فیزیکی [با مفاهیم انتزاعی]، شخص پنداشته می‌شود و این شخص‌انگاری به ما اجازه می‌دهد که گستره وسیعی از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیر انسانی را در چارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم، مانند: "تورم به مثابه دشمن" (همان: ۶۲) که در عباراتی مانند: تورم بر ما غلبه کرد یا بر تورم پیروز شدیم، قابل ملاحظه است.

### استعاره‌های ساختاری

استعاره ساختاری، «ساختار حوزه‌ی مبدأ را بر حوزه‌ی مقصد منطبق می‌کند و بدین طریق گویندگان را قادر می‌سازد یک حوزه را به وسیله حوزه‌ی دیگر درک کنند» (کوچش، ۱۳۹۳: ۷۵). به همین سبب در استعاره ساختاری، معمولاً با تعدد تناظر اجزاء یک ساختار با اجزاء یک ساختار دیگر مواجهیم، چنان که مثلاً در استعاره ساختاری "زندگی سفر است"، انسان با مسافر، خدا با مبدا و مقصد، دین با سفر، موانع راه با مشکلات زندگی و تکالیف، پیامبران با راهنما، تقوا با توشه و دنیا با منزل موقت و آخرت با منزل دائم متناظر هستند.

### استعاره زنجیره بزرگ هستی<sup>۱</sup>

«نظام زنجیره هستی، زمانی استعاری می‌شود که سطحی از زنجیره (انسان، حیوان، گیاه و جماد) را برای درک سطحی دیگر به کار گیرند. این فرایند دست‌کم در مورد زنجیره بزرگ پایه، حداقل دو جهت دارد. فرایند مذکور می‌تواند از مبدأ پایین‌تر تا مقصدی بالاتر، یا از مبدئی بالاتر تا مقصدی پایین‌تر حرکت کند. برای مثال وقتی انسان‌ها به صورت استعاری به مثابه حیوانات و غیرجانداران درک می‌شوند، یعنی با مفهوم‌سازی از مبدأ پایین‌تر به مقصد بالاتر در زنجیره بزرگ پایه مواجه‌ایم. برای مفهوم‌سازی از مبدأ بالاتر به مقصد پایین‌تر می‌توان انسان را در نظر گرفت که برای مفهوم‌سازی اشیاء فیزیکی پیچیده مثل جاندارپنداری یک اتومبیل به کار می‌رود» (ر.ک. کوچش، ۱۳۹۳: ۲۱۲).

در استعاره‌های زنجیره بزرگ هستی، گاهی حرکت استعاره از مراتب پایین زنجیره به سوی مراتب بالاتر است. «حوزه حیوانات، حوزه مبدأ بسیار پرکاربرد است؛ بخصوص انسان‌ها که اغلب در قالب ویژگی‌های مفروض حیوانات درک می‌شوند. از همین روست که ما حیوان، گرگ، سگ، روباه، توله سگ، گاو، مار و غیره را برای انسان به کار می‌بریم» (همان: ۳۷). از آن جهت که مرتب موجودات در زنجیره بزرگ هستی بار ارزشی به همراه دارد. از تغییر مرتبه استعاری، برای اشاره به جایگاه و موقعیت و گاهی به هدف تحقیر، تهدید و توبیخ و یا اهداف و اغراض دیگر از قبیل ایجاد پویایی و حرکت و تاثیر گذاری بر مخاطب و... استفاده می‌شود. مثلاً ورود استعاری از مرتبه و جایگاه انسان به حیوان غالباً برای تحقیر است.

### حیوان‌نگاری

در مفهوم سازی استعاری، گاهی انسان، گاهی گیاهان و گاهی جمادات و گاهی مفاهیم انتزاعی، به عنوان حوزه مقصد و در عین حال حیوانات یا سایر جانداران (از قبیل پرندگان، حشرات و ...) به عنوان حوزه مبدا به خدمت گرفته می‌شود، که حیوان‌نگاری یا جاندارپنداری نامیده می‌شود با توجه به پویایی و حرکتی که موجود زنده در تصویر ایجاد می‌کند، جاندارپنداری کاربرد وسیعی در مفهوم سازی در متون مختلف و از جمله متون دینی دارد. قرآن کریم هم از انواع استعاره زنجیره بزرگ هستی از جمله گیاه‌نگاری و جاندارپنداری و انسان‌نگاری و ماده‌نگاری استفاده کرده است. (نک: قائمی و ذوالفقاری: ۱۴۰۱ش) در آیاتی از قرآن کریم، انسان‌ها با ویژگی‌ها و صفات مختلف و یا پدیده‌ها و مفاهیم به مثابه برخی حیوانات و جانداران دیگر، تصویرسازی شده‌اند تا صفات آن‌ها برای مخاطب عینی و محسوس شود.

### تحلیل شواهد قرآنی

در این بخش حیوان‌نگاری انسان در آیات قرآنی بررسی و تحلیل می‌گردد.

#### عالمان بی عمل یهود به مثابه الاغ حامل کتاب.

از نظر قرآن کریم انسانی که تورات بر او نازل شده، اما به دستورات تورات عمل نمی‌کند، در جایگاه الاغی قرار گرفته که بار کتاب بر پشت دارد؛ اما از محتوای آن خبری ندارد: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (جمعه/۵): مَثَلِ كَسَانِي كِه [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مكلف گردیدند] آن گاه آن را به كار نېستند، همچون مَثَلِ خري است كه كتاب‌هايي را بر پشت مي‌كشد. چه زشت است وصف آن قومي كه آيات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمي‌نمايد.



در این آیه شریفه، استعاره ساختاری "یادگیری تورات، به مثابه حمل (بدون فهم و عمل) آن"، به خدمت گرفته شده است. در این استعاره، حضرت موسی با صاحب بار، تورات با بار و کسی که تورات را تعلیم دیده و به آن عمل نمی‌کند، با الاغی متناظر شده است که از محتوای بار خود خبر ندارد و به جز رنج فایده‌ای برایش ندارد. «سیاق دلالت دارد بر اینکه تحمیل تورات به معنای تعلیم آن است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/ ۴۴۹). و «آیه در وصف یهودیانی است که حامل تورات هستند؛ اما به آن عمل نمی‌کنند» (ر.ک: صافی، ۱۴۱۸: ۲۸/ ۲۴۶ و رازی، ۱۴۲۰: ۳۰/ ۵۴۰).

بنابراین مفهوم انتزاعی "علم بدون عمل" در قالب تجربی و فیزیکی حیوان انگاری، مفهوم سازی شده و از ظرفیت زنجیره بزرگ هستی و انتقال از مرتبه انسان به حیوان استفاده شده است؛ چرا که در این زنجیره، حیوان در مرتبه پست‌تر و در جایگاه پایین‌تری از انسان قرار دارد و انسان نباید با وجود عقل و درایت، رفتاری شبیه حیوانات را که عقل و فهم ندارند، انجام دهد و به همین سبب می‌توان گفت این استعاره به هدف تحقیر و توبیخ یهودیان به سبب رفتار نکردن بر اساس تورات و هشدار به مسلمانان، استفاده شده است؛ چرا که بر اساس این تصویر قرآنی، عدم مطابقت علم و عمل، انسان را در رتبه حیوان قرار می‌دهد و جایگاهش را به پایین می‌آورد. تصور انسان در هیات حیوانی که باری سنگین بر دوش دارد و با زحمت حرکت می‌کند و از محتوای بار خبری ندارد، تصویری واضح و پیامی روشن در خصوص جایگاه عالم بی عمل در نزد خداوند متعال را به مخاطب منتقل می‌نماید و حامل صفاتی چون ذلت، حقارت و رنج بی فایده برای دانشمند بدون عمل است.

### انسان فاقد بصیرت و معرفت به مثابه حیوان و حتی کمتر از آن.

کسی که خود را از عقل و معرفت بی‌بهره نگه می‌دارد و به الزامات عقل و هوش خود عمل نمی‌کند، در نگاه قرآن، منزلت انسانی خود را از دست می‌دهد و اطلاق حیوان و بدتر از آن بر وی جواز پیدا می‌کند: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ ءَاذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف/۱۷۹): و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آنها همان غافل‌ماندگانند.

چشم و گوش و دل، ابزار معرفت و شناخت هستند، کسانی که از این ابزارها برای دستیابی به معرفت الهی استفاده نمی‌کنند، در زمره غافلان هستند و از نظر شأن و مرتبه دچار سقوط می‌شوند و به مرتبه حیوانی و پست‌تر از آن تنزل پیدا می‌کنند. در این آیه، با حیوان انگاری غافلان (به ویژه یهود)، این مفهوم انتزاعی و ذهنی در قالب عینی و فیزیکی مجسم شده است و حقارت و پستی غافلان از معرفت حق در قالب استعاره هستی‌شناختی "غافلان فاقد معرفت به مثابه حیوان و کمتر

از آن " تجلی عینی پیدا کرده است؛ چرا که از دیدگاه اسلام «کسی که به مقتضای خلیفه‌اللهی عمل نمی‌کند، انسانیت وی مصداق حقیقی خود را از دست می‌دهد و در پی آن، کرامت و شرافتی هم برای وی مطرح نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ۱۱۲). در این تصویر استعاره‌ی، تحقیر و پست شمردن غافلان و کافران در قالب حسی و عینی مفهوم سازی شده است.

طباطبایی می‌نویسد:

انسان غافل چشم و گوش و دل خود را نظیر چشم و گوش و دل حیوانات ضایع و معطل گذارده مانند حیوانات تنها در تمتع از لذائذ شکم و شهوت استعمال کرده‌است. به همین دلیل اینگونه انسان‌ها از چارپایان گمراه‌ترند، و بر خلاف چارپایان استحقاق مذمت را دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۸/۴۳۹).

در آیه فوق، علاوه بر حیوان‌انگاری، استعاره "فهمیدن به مثابه دیدن" و "فهمیدن به مثابه شنیدن" و "فهمیدن به مثابه توجه قلبی" نیز به کار رفته است تا فرایند عینی سازی مفاهیم ذهنی تکمیل شود و کل پیام در قالب کاملاً محسوس منتقل گردد. بنابراین، تناظرها بدین صورت است:

- دل‌ها، چشم‌ها و گوش‌های سالم ولی فاقد بصیرت، متناظر با دل‌ها، چشم‌ها و گوش‌های استفاده نشده.

- انسان فاقد هوشیاری و معرفت، متناظر با حیوانی که قوه تعقل ندارد.

پس در استعاره مفهومی فوق نیز، هدف آیه شریفه، بیان ماهیت واقعی، تحقیر و سرزنش غافلان از معرفت و بصیرت است.

### کافران (یهود لجاج)، به مثابه بدترین جنبنندگان

کسانی که کفر می‌ورزند، در نزد خداوند متعال، از هر جنبنده‌ای بدتر و پست‌ترند: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انفال/۵۵): بی‌تردید، بدترین جنبنندگان پیش خدا کسانی‌اند که کفر ورزیدند و ایمان نمی‌آورند.

موجودات زنده غیر انسان از آن جهت که به طور تکوینی قوه عاقله ندارند، عیبی بر آن‌ها نیست؛ اما انسان چون دارای قوه تعقل و امکان دستیابی به معرفت است، اگر به لازمه اندیشه و معرفت پایبند نباشد، دچار انحراف می‌گردد و از شان و منزلت خویش فاصله خواهد گرفت. به همین سبب، قرآن کریم کسانی را که از ایمان شانه خالی می‌کنند (حوزه مقصد)، در هیات بدترین جنبنندگان و موجودات زنده (حوزه مبدا) معرفی کرده است که از مرتبه انسانی به مرتبه حیوانی تنزل یافته و در میان حیوانات نیز در پایین‌ترین جایگاه قرار گرفته‌اند. بنابراین در این آیه نیز، کافران از شخصیت انسانی به شخصیت حیوانی سقوط کرده‌اند و ارزش و اعتبار انسانی خود را از دست داده‌اند. این استعاره نیز به دنبال بیان جایگاه پست کفر و کافران و حقارت و فرومایگی ایشان و دعوت به ایمان است. با توجه به ادامه سخن خداوند در آیه بعدی ﴿الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ

مَرَّةً وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿انفال/۵۶﴾، زمخشری بدترین جنبندگان در آیه قبلی را کفاری اصرار کننده بر کفر خود می‌داند که علاوه بر اصرار بر کفر، عهد شکن نیز هستند (ر.ک: ۱۴۰۷ق: ۲۳۰). پس کافر پیمان شکن با حیوان یا هر موجود زنده فرومایه متناظر شده است. قید جنبنده به جای حیوان، نیز دلالت بر شدت حقارت، ذلت و پستی کافران در نگاه خداوند متعال دارد؛ چرا که برخی از جنبندگان بسیار ریز هستند و حتی با میکروسکوپ نیز دیده نمی‌شوند و این کوچکی فیزیکی بر کوچکی و حقارت و پستی جایگاه حوزه مقصد؛ یعنی کافران غافل، دلالت می‌کند. از سوی دیگر، با وسعت دلالت واژه "الدواب" که عمومیت را می‌رساند، کافران را تصور ذهنی، با همه مصادیق آن تجسم کرد؛ مثلاً می‌توان آنان را در هیات و ماهیت عقرب، مار، گرگ یا هر موجود زنده‌ای که در عالم خلقت هست، تصور کرد؛ به ویژه موجوداتی که نماد آسیب‌رسانی و خطر هستند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آن چه انسان را در مرتبه انسانی حفظ می‌کند، ایمان است؛ به همین سبب، خداوند در پایان آیه علت این نسبت را عدم ایمان ذکر کرده است.

#### کافران به منزله عنکبوت

گرایش به سمت غیر خدا، رفتار انسان را در مرتبه رفتار عنکبوت قرار می‌دهد: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنکبوت/۴۱) «داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده‌اند، همچون داستان عنکبوت است که [با آب دهان خود] خانه‌ای برای خویش ساخته، و در حقیقت - اگر می‌دانستند - سست‌ترین خانه‌ها همان خانه عنکبوت است».

کافران (حوزه مقصد) در قرآن کریم در هیات عنکبوتی (حوزه مبدا) مفهوم‌سازی شده‌اند که در منزل سستی زندگی می‌کنند. «این "حیوان انگاری" کافران مشتمل بر سه استعاره است: خانه عنکبوت استعاره از بنای شرک، عنکبوت استعاره از کفار و بت پرستی استعاره از اسکان در خانه عنکبوت (فائمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۸ش: ۲۸۵). این استعاره شدت ضعف و سستی اعتقاد بت پرستی و کفر و شرک را به تصویر کشیده و عدم امکان تکیه بر اعتقادات غیر توحیدی را عینی سازی کرده است و عبارت «إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ» وجه شباهت بین خانه عنکبوت با اعتقادات غیر توحیدی را مورد تاکید قرار داده است؛ چرا که انسان همواره با تکیه بر اعتقادات خود، به دنبال راه نجات در دنیا و آخرت است؛ به همین سبب اگر تکیه گاه و پشتوانه‌اش ضعیف باشد به معنای نابودی انسان است و خانه عنکبوت در باب سستی و ضعف، مثل شده و استعاره مفهومی پرکاربردی در زبان عربی است. البته طبرسی در تفسیر این آیه، معبودان کفار را متناظر با خانه عنکبوت قرار داده (۱۳۷۵ش: ۴/ ۵۸۰) و زمخشری اعتقادات ضعیف را با خانه عنکبوت متناظر دانسته است. (۱۴۰۷ق: ۳/

۴۵۵). بنابراین در این آیه، هدف از حیوان‌انگاری کافران، بیان حال ضعف و سستی کفار و ماهیت فکری و اعتقادی ایشان در کنار تحقیر مقام و منزلت آنان و اشاره به عاقبت شقاوت‌بار آنان است.

### تکذیب کنندگان خدا به منزله سگ

در بسیاری از آیات، بیان حال کافران و گنهکاران با تحقیر و توبیخ و انذار آنان همراه است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اعراف/۱۷۶): و اگر می‌خواستیم، قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می‌بردیم، اما او به زمین [دنیا] گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد. از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله‌ور شوی زبان از کام برآورد، و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد. این، مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را [برای] آنان [حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند.

در این آیه، تکذیب کنندگان (حوزه مقصد) در لباس سگ هاری که در هر حال پارس می‌کند (حوزه مبدا) تجسم عینی پیدا کرده‌اند و در ظاهری محسوس و تجربه شده، مفهوم سازی شده‌اند. تناظر انسان کافر با سگ هار نشان از بیان حال با هدف تحقیر و سرزنش و انذار دارد و هدف نهایی آن دعوت به تقوا و هدایت انسان به راه سعادت است. اخلاص به معنای ملازمت دائمی است، و اخلاص بسوی ارض، چسبیدن به زمین است، و این تعبیر کنایه است از میل به تمتع از لذات دنیوی و ملازمت آن.

عبارت ﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ﴾ یعنی او دارای چنین خوبی است، و از آن دست بر نمی‌دارد، چه او را منع و زجر کنی و چه به حال خود واگذار کنی» (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۸ / ۴۳۵). «ابومسلم گوید: او را از این جهت به سگ تشبیه کرده است که پستی و بی‌ارزشی او را برساند» (طبرسی، بی تا: ۱۰ / ۱۱۶). بنابراین در استعاره مفهومی و حیوان‌انگاری فوق، دانشمند دنیاپرست با سگ حریص متناظر شده و ویژگی خاص سگ بر وی انطباق داده شده است تا حقارت و پستی وی تجلی حسی داشته باشد و در زنجیره بزرگ هستی، ماهیت واقعی و جایگاه وی با تنزل رتبی از انسان به حیوان مجسم گردد.

### کفار ملعون به مثابه بوزینه و خوک

گاهی قرآن کریم در صدد تحقیر، سرزنش و تهدید کافران با به کارگیری نمادهای حقارت و پستی است و می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَٰلِكَ مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَ عِبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائده/۶۰):

بگو: «آیا شما را به بدتر از [صاحبان] این کیفر در پیشگاه خدا، خیر دهم؟ همانان که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده، و آنان که طاغوت را پرستش کرده‌اند. اینانند که از نظر منزلت، بدتر، و از راه راست گمراه‌ترند.»

بسیاری از مفسرین معتقدند این آیه دستوری است که خداوند به نبی خود داده که به کفار بگو فرض بر این که ما گمراه باشیم، شما از ما گمراه‌ترید، برای اینکه لعنت خداوند شامل حال شما است و مسخ شدگانی به میمون و خوک از ملت شما و پرستندگان طاغوت از شمایند، این همه عیب را در خود نادیده گرفته در پی عیب مایید؟ با اینکه عیب ما مؤمنین (به فرض که ایمان به خداوند عیب شمرده شود) در برابر معایب شما بسیار ناچیز است (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱/۶ و رازی، ۱۴۲۰: ۱۱۲/۳۹۰).

آیه فوق، یکی از آیاتی است که مستقیماً از حیوان انگاری و تنزل مقام و منزلت کافران تا حیوان و پست‌تر از آن استفاده کرده است. بر اساس این آیه، حتی صورت ظاهری کافران به شکل بوزینه و خوک در می‌آید. مسخ آنان به صورت عینی به شکل واقعی انجام می‌شود؛ اما خود این کار استعاره مفهومی برای دلالت بر پستی و دون‌مایگی است، چون بوزینه و خوک به عنوان نماد حقارت و فرومایگی به کار رفته‌اند و در زنجیره بزرگ هستی کافران از ماهیت و هیات انسانی به هیاتی در مقام پایین‌تر تنزل یافته‌اند.

در آیات دیگر، قرآن کریم با لحن تندتری به مسخ و تحقیر و توبیخ کفار پرداخته و باز هم مسخ آنان به بوزینه مورد تاکید قرار گرفته و از حیوان انگاری آنان در هیات واقعی بوزینه، پرده برداشته است: ﴿وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ (بقره/۶۵): و کسانی از شما را که در روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند نیک شناختید، پس ایشان را گفتیم: «بوزینگانی باشید طردشده.» همچنین: ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ (اعراف/۱۶۶): و چون از آنچه از آن نهی شده بودند سرپیچی کردند، به آنان گفتیم: «بوزینگانی رانده‌شده باشید.» در دو آیه فوق، با استفاده از فعل امر، لحن تحقیر و توبیخ تشدید شده است.

### مردم در قیامت به مثابه پروانه

در لحظه محشر، مردمان به سان پروانه‌های پراکنده ظاهر می‌شوند: ﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ﴾ (قارعه/۴).

در این آیه بر خلاف اغلب آیات قبلی، حیوان انگاری به هدف تحقیر یا توبیخ انسان انجام نشده است، بلکه هدف بیان حیرت انسان در آخرت و حالت ضعف، ترس، وحشت و سرگردانی حاکم بر انسان در محشر است. انسانی که در آن شرایط همچون پروانه ضعیف و ناتوان است و به سو روی می‌آورد، و انسان‌ها در آن حالت «از نظر فراوانی و گستردگی، ضعف و ذلت، آمد و شد نامنظم، و

پرواز به سوی منادی از هر سو، به ملخ‌هایی پراکنده و در حال پرواز می‌مانند. (صافی، ۱۴۱۸ق: ۳۰ / ۳۹۳ و زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴ / ۷۹۰). در امثال عرب نیز آمده: "ضعیف‌تر از پروانه". پروانه به سبب گسترده شدن و انتشار آن فراش نامیده شده (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴ / ۷۹۰). با دقت در معنای تصور استعاره‌ی فوق و تناظر انسان محشور با پروانه پراکنده، در می‌بایم که از رفتار و حالات آن، برای ترسیم ترس، وحشت و سردرگمی انسان‌ها در روز قیامت الگو برداری شده است.

وقتی ملخ وقتی جست و خیز می‌کند، نقطه معلومی را در نظر نمی‌گیرد، بلکه بدون جهت پرواز می‌کند، مردم نیز در روز قیامت چنین حالتی دارند، وقتی از قبورشان سر بر می‌آورند، آن چنان ترس و فرغ از همه جهات احاطه‌شان می‌کند، که بی‌اختیار و بی‌هدف به راه می‌افتند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۲۰ / ۵۹۵). بنابراین حوزه مبدا پروانه برای بیان حالات و شرایط دشوار انسان در قیامت به کار گرفته شده است تا با روی آوردن به عمل صالح به فکر نجات خود در آخرت باشد. پس لزوماً در تغییر موقعیت از رتبه‌ای در زنجیره بزرگ هستی، تحقیر و توبیخ مد نظر نیست؛ هر چند ممکن است به طور غیر مستقیم به امثال تهدید یا تحقیر هم اشاره کرده باشد. علاوه بر این یک بعد این استعاره، "استعاره تصویری" است که تصویر و شکل و حالت مردمان در قیامت مد نظر است و در حوزه مبدا پروانه‌های پراکنده قابل رویت است.

### کفار به مثابه گورخران فراری

در آیات سوره مدثر، کفار انکارکننده و تکذیب کننده دعوت حق و گریزنده از آن متناظر با گورخرانی رم‌کرده، انگاشته شده‌اند که از دست شیر می‌گریزند: ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ/ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ (مدثر / ۴۹-۵۱): پس چرا از این تذکار رو گردانند؟ به خران رمنده‌ای مانند: که از پیش شیری گریزان شده است.

بیشترین سرعت و تلاش گورخران، زمانی است که شیری درنده آنان را تعقیب می‌کند و آنان برای نجات جان خویش با تمام توان در حال فرار هستند. این حالت که حالت تجربه شده و پرتکراری در حیات وحش محسوب می‌شود، حوزه مبدا مناسبی است برای حال کسانی که از حق (آیات قرآن) گریزان هستند. این تصویر استعاره‌ی و حیوان‌انگاری کفار و مشرکان تصویری دقیق، شگفت‌انگیز و نفرت‌آور از آنان را در ذهن مخاطب ایجاد می‌نماید. «این دال بر سفاهت و بی‌خردی آنان است، و این فرار الاغ‌های وحشی و هجوم آنها در هنگام ترس صحنه‌ای عجیب است» (صافی، ۱۴۱۸ق: ۲۹ / ۱۶۳). از نظر فخر رازی «کفاری که پس از دیدن رسول خدا و روبرویی با او از او می‌گریزند، همانند گورخرانی هستند، که از شیر می‌گریزند» (۱۴۲۰ق: ۳۰ / ۷۱۶). بنابراین در این آیه نیز استعاره مفهومی "انسان به مثابه حیوان" به هدف بیان حال کفار و تحقیر آنان و اشاره به پستی و ذلت ایشان به کار گرفته شده است و ویژگی‌های گورخران بر آنان انطباق داده شده است و به

تعبیر مکارم شیرازی «آنها را به گورخر تشبیه کرده که هم فاقد عقل و شعور است و هم به علت وحشی بودن گریزان از همه چیز، در حالی که در برابر آنها چیزی جز تذکره (وسيله يادآوری و بیداری و هوشیاری) قرار ندارد» (مکارم، ۱۳۷۱ ش: ۲۳۶/۲۵).

### حالت مردم هنگام محشر به مثابه حالت گروه ملخ‌های در حال فرار

قرآن کریم لحظه خروج مردمان از قبرها در قیامت را همچون ملخ‌های پراکنده به تصویر کشیده است: ﴿حُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ﴾ (قمر/۷): در حالی که دیدگان خود را فروهسته‌اند، چون ملخ‌های پراکنده از گورها [ای خود] برمی‌آیند.

حالت پرواز نامنظم و شلوغ گروهی پرتعداد از ملخ‌ها، حوزه مبدا مناسبی برای ترسیم و تصویر مردمانی است که هراسان و بی‌هدف در صحنه محشر حاضر شده‌اند و هر کدام به سویی در حرکتند تا راه نجاتی بیابند. این تصویر از نوع "استعاره تصویری" است که قبل از هر چیز سرگردانی و حیرت و ترس و نگرانی مردم در صحنه محشر را مجسم کرده است. این تصویر در حقیقت ترساندن مردم از گناه و تشویق به عمل صالح و تقواست که تنها راه نجات در آن شرایط سخت است و شرایط انسان در هنگام قیامت را در قالب حیوان انگاری نشان داده است. درباره این آیه طباطبایی می‌نگارد: مردم را از این جهت در بیرون شدن از قبر، به ملخ‌های منتشر تشبیه کرده است که ملخ وقتی منتشر می‌شود هر دسته داخل در دسته دیگر می‌شود و با هم مخلوط می‌شوند، با اینکه به ظاهر هر یک از آنها جهتی مخالف جهت دیگر دارد، در روز قیامت هم مردم این چنین درهم و برهم می‌شوند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۹۳/۱۹)

به عبارت دیگر تشبیه به "ملخ‌های پراکنده" به تناسب این است که توده ملخ‌ها بر خلاف بسیاری از پرندگانی که به هنگام حرکت دسته‌جمعی با نظم و ترتیب خاصی حرکت می‌کنند، هرگز نظم و ترتیبی ندارند، به‌علاوه آنها در آن روز موجوداتی ضعیف و ناتوانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ۲۳/۲۴).

### عشق به گوساله به مثابه گوساله و نوشیدنی لذیذ

کفر مردم نسبت به رسالت حضرت موسی (ع) باعث شد که در غیاب او به گوساله پرستی روی بیاورند و مورد توبیخ الهی واقع شوند: ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ أَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/۹۳): و آن گاه که از شما پیمان محکم گرفتیم، و [کوه] طور را بر فراز شما برافراشتیم، [او گفتیم: «آنچه را به شما داده‌ایم به جد و جهد بگیرید، و [به دستورهای آن] گوش فرا دهید.» گفتند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم.» و بر اثر کفرشان، [مهر] گوساله در دلشان سرشته شد. بگو: «اگر مؤمنید [بدانید که] ایمانتان شما را به بد چیزی وامی‌دارد.»

در آیه فوق، "گوساله"، به جای "محبت گوساله" به کار رفته که بر اساس مجاز مفهومی و حیوان‌انگاری است و انتساب نوشانیدن به گوساله و محبت گوساله بر اساس استعاره مفهومی و ماده‌انگاری شکل گرفته است. در این آیه «مراد از «گوساله» محبت گوساله است، که خود گوساله در جای محبت نشسته، تا مبالغه را برساند و بفهماند گویا یهودیان از شدت محبتی که به گوساله داشتند خود گوساله را در دل جای دادند» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش: ۱/۳۳۵). چنان‌که گویی دلپاشان برای دوست داشتن گوساله آفریده شده است، گویا می‌نوشند، یعنی عشقشان به آن در هم آمیخته و تصویر آن به علت اشتیاق فراوان و حرص بر پرستش در دلپاشان نهادینه شده است. چنان‌که رنگ بر جامه و نوشیدنی با اعماق بدن در هم می‌آمیزد (صافی، ۱۴۱۸ق: ۱/۲۰۲). بنابراین علاقه و اشتیاق شدید به پرستش گوساله با نوشیدن چیزی دوست‌داشتنی متناظر شده و گوساله با معبود محبوب متناظر شده و گوساله با محبت به گوساله تناظر دارد.

### نتیجه‌گیری

یکی از کارکردهای استعاره مفهومی نزدیک شدن ذهن مخاطب به مفهوم مورد نظر است. حوزه مبدأ حیوان از جمله حوزه‌های رایج در این زمینه می‌باشد که مشتمل بر تصاویری چون: الاغ حامل کتاب، سگ حریص بر پارس کردن در هر حال، بدترین جاندار، ملخ‌های بی‌هدف و هراسان، خوک و بوزینه مسخ شده و ... را در متن قرآن شکل می‌دهد. استعاره‌های مفهومی حیوان‌انگاری در این پژوهش مواردی را شامل می‌شود که مفاهیم انتزاعی یا مفاهیمی نامحسوس را برای مخاطب مفهوم‌سازی می‌کند. در متن قرآن استعاره‌های مفهومی حیوان‌انگاری در موضوعات متنوعی وارد شده است. تناظر بین مفاهیمی که در موضوعاتی چون؛ مشاهده قیامت، رفتار کفار، رفتار مدعیان دروغین، اعتقاد افراد باایمان و بی‌ایمان و ... وجود دارد که نشان از اهمیت کاربرد استعاره‌های مفهومی در تجسم معنا دارد. کاربرد استعاره‌های مفهومی با رویکردی حیوان‌انگاری باعث درک و فهم عمیق معانی انتزاعی قرآن و نهادینه شدن تأثیر آیات در وجود انسان می‌باشد و این مهم به صورت محسوس، قابل انتقال به دیگران است. از نظر قرآن انسان در برخی از رفتارهای خود شبیه حیوانات است که در قالب اسالیب مختلفی چون استعاره مفهومی ترسیم شده است. این استعاره‌ها دارای نگاشت‌های ذیل است:

(الف) عالم بی عمل متناظر با الاغی که فقط کتاب حمل می‌کند.

(ب) یهودیان لجوج در عقیده خود متناظر با بدترین جنبندها.

(ت) بت پرست متناظر با عنکبوت.

(ج) دانشمند دنیاپرست متناظر با سگ حریص.

(د) کفار پست و ملعون متناظر با بوزینه و خوک.



ذ) انسان در قیامت متناظر با ملخ در حال فرار.  
 ر) کفار انکارکننده و تکذیب کننده دعوت حق و گریزنده از آن متناظر با گورخرانی رم کرده.  
 ز) مردم هنگام محشر به مثابه گروه ملخ‌های پراکنده در حال پرواز.  
 استعاره‌های حیوان‌انگاری در متن قرآن در نهایت مؤید این مطلب هستند که بسیاری از رفتارهای انسان در دنیا و آخرت متناظر با رفتارهای سایر جانداران و حیوانات است. بخشی از این حیوان‌انگاری به هدف تحقیر و توبیخ کفار، مشرکان و گنهکاران انجام شده است و برخی دیگر بیشتر به بیان حال و وضعیت مردمان در دنیا و آخرت پرداخته است؛ هرچند در نهایت هدف همه این استعاره‌های مفهومی، هدایت انسان به مسیر رستگاری است.

### کتاب‌نامه

- قرآن کریم.  
 الجرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۹۸). *دلائل الإعجاز (الطبعة الثانية)*. شرح و تعلیق محمد التنجی. بیروت: دارالکتاب العربی.  
 جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ش). *حق و تکلیف در اسلام (چاپ سوم)*. تهران: انتشارات بهار.  
 زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دارالکتاب العربی.  
 صافی، محمود. (۱۴۱۸ق). *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویه هامه (۳۱ جلد، چاپ چهارم)*. دمشق: دار الرشید.  
 صفوی، کوروش. (۱۳۸۴ش). *فرهنگ توصیفی معناشناسی*. تهران: فرهنگ معاصر.  
 صفوی، کوروش. (۱۳۹۶ش). *استعاره*. تهران: نشر علمی.  
 طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ش). *ترجمه تفسیر المیزان (۲۰ جلد، چاپ پنجم)*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.  
 طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۵ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.  
 طبرسی، فضل بن حسن. (بی‌تا). *ترجمه تفسیر مجمع البیان (۲۷ جلد، چاپ اول)*. تهران: عشایری منفرد، محمد. (۱۳۹۱ش). *نگاهی معناشناختی به حیوان‌انگاری انسان‌ها در زبان نهج‌البلاغه و لزوم حفظ حرمت انسان*. همایش ملی نهج‌البلاغه و ادبیات، ج ۲، قم، ۲۵-۵۱.  
 فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.  
 فولادوند، محمد مهدی. (۱۴۱۸ق). *ترجمه قرآن*. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.  
 قائمی، مرتضی، و ذوالفقاری، اختر. (۱۳۹۸ش). *مفهوم‌سازی استعاره‌ی زندگی در متن قرآن کریم*. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.  
 قائمی، مرتضی، و ذوالفقاری، اختر. (۱۴۰۱). *کارکرد گیاه‌انگاری در عینی‌سازی مفهوم زندگی در قرآن و نهج‌البلاغه*. *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، (۲)، ۷۹-۵۹.

- کوچش، زلتن. (۱۳۹۳ش). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره (پور ابراهیم، شیرین، مترجم). تهران: سمت.
- کوچش، زلتن. (۱۳۹۴ش). استعاره در فرهنگ؛ جهانی‌ها و تنوع (انتظام، نیکتا، مترجم). تهران: سیاه‌رود.
- لایکوف، جورج، و جونسن، مارک. (۱۹۹۶). *الاستعارات التي نحيا بها* (عبدالمجید جحفه، مترجم) (الطبعة الأولى). منندی مکتبه الإسکندریه.
- لیکاف، جورج، و جانسون، مارک. (۱۹۸۰). *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم* (جهانشاه میرزابیگی، مترجم) (چاپ اول، ۱۳۹۷). تهران: انتشارات آگاه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). *تفسیر نمونه* (۲۸ جلد، چاپ دهم). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- هوشنگی، حسین، و سیفی پَرگو، محمود. (۱۳۸۸ش). استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی. *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، ۱ (۳)، ۹-۳۴.